

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/11/07



موضوع: احکام اموات/تحنيط ميت /سقوط وجوب تحنيط در صورت نبود کافور

سید یزدی در مسأله‌ی شماره چهار می‌فرماید: «مسألة إذا لم يتمكن من الكافور سقط وجوب الحنوط و لا يقوم مقامه طيب آخر.» [1]

محقق حلی در کتاب معتبر، می‌فرماید: «و يستحب أن يطيب الكفن بالذريرة، و هي الطيب المسحوق» [2] «خوشبو کننده‌ی نرم شده را ذریره می‌گویند و برخی گفته «هی نبات يعرف بالقمحان» [3]، این قول این خلاف معروف است و معروف «طیب مسحوق» است که در حقیقت خود کافور است. اتفاق علما بر استحباب تطیب کفن با ذریره، محقق است؛ علاوه بر اتفاق فقها، روایتی هم در این رابطه وجود دارد که عبارت است از روایت عمار ساباطی که در آن چنین آمده: «ثُمَّ تَبَدَأُ فَتَبْسُطُ اللَّفَافَةَ طَوَّلًا- ثُمَّ تَذُرُّ عَلَيْهَا مِنَ الذَّرِيرَةِ» [4] که دلالتش واضح است.

در روایت سماعه نیز چنین آمده: «إِذَا كَفَّنْتَ الْمَيِّتَ- فَذُرِّ عَلَى كُلِّ ثَوْبٍ شَيْئًا مِنْ ذَرِيرَةٍ وَ كَافُورٍ» [5]. هر دو روایت، صریحا استفاده از ذریره را بیان کرده اند.

خوشبختانه حکم، استحبابی است و در سند خیلی مشکلی نداریم و قاعده تسامح به پیروی از مشهور کار ساز است.

سید یزدی در ادامه می‌فرماید: «نعم يجوز تطييبه بالذريرة لكنها ليست من الحنوط و أما

تطیبیه بالمسک و العنبر و العود و نحوها و لو بمزجها بالكافور فمكروه بل الأحوط تركه [6].»

در صحیحہ داود بن سرحان آمده: «انما الحنوط الكافور [7]» که انما دال بر حصر است و حکم را برای مدخول خود ثابت نموده که حنوط بغیر از کافور ثابت نیست.

اما خوشبو نمودن با مشک و عنبر و عود ولو ممزوج با کافور باشد مکروه است؛ اولاً بر آن دلیل نداریم و ثانیاً می‌تواند برگرفته از قیاس باشد.

محقق حلی در کتاب معتبر، می‌فرماید: «لا تجمر أكفان الميت، و لا تطيب بغیر الكافور و الذریرة، و معنی «تجمر» تدخن بالمجمرة، و «المجمرة» ما تدخن به الثیاب [8]» تجمیر شبیه اسفند دود کردن امروزی است که در ظرفی ذغال بگذارند و روی آن مواد خوشبو کننده‌ی بگذارند و از بوی خوش آن برای خوشبو کردن لباس و کفن استفاده نمایند. «وعلى كراهية ذلك اجماع علمائنا [9]».

علاوه بر این اجماع، روایتی هم داریم که در آن تجمیر مکروه اعلام شده است و آن مرسله ابن ابی عمیر می‌باشد: «لَا يُجَمَّرُ الْكَفَنُ» [10]

در همین باب از امیر المؤمنین (ع) نقل شده: «لَا تُجَمَّرُوا الْأَكْفَانُ - وَ لَا تَمْسَحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطَّيِّبِ إِلَّا الْكَافُورَ - فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرَمِ» [11] «مطلب اول قابل استفاده از این روایت این است که تطیب با مسک درست نیست و تجمیر به اکفان هم درست نیست؛ امّا کافور استثنا شده که مفهوم دارد.

در مسأله شماره پنج سید یزدی می‌فرماید: «یکره إدخال الكافور في عين الميت أو أنفه أو إذنه [12].»

در این زمینه نصوص این گونه است: «و لَا تَمَسَّ مَسَامِعَهُ بِكَافُورٍ [13]»؛ در مرسله یونس چنی آمده: «و لَا تَجْعَلْ فِي مَنْحَرِهِ وَ لَا فِي بَصَرِهِ وَ مَسَامِعِهِ [14]»، این حدیث معتبره است و سید حکیم آن را مرسله خوانده است.

سید یزدی در مسأله شماره شش می‌فرماید: «إذا زاد الكافور يوضع على صدره [15]» اگر کافور اضافه آمد، آن را روی سینه‌ی میت قرار دهید.

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌فرماید: «ما يفضل من الكافور عن مساجده يترك على صدره ... دليلنا: إجماع الفرقة و عملهم» [16]

محقق حلی در کتاب شرایع، می‌فرماید: «ويجعل ما يفضل عن مساجده على صدره» [17]

در صحیحہ حلبی چنین آمده: «و على صدره من الحنوط [18]»؛ در مرسله یونس هم آمده «ثم يمد على صدره [19]»

صاحب جواهر هم مطلب را از فقها نقل کرده و به صحیحہ حلبی استناد کرده است.

سيد يزدي در مسأله شماره هفت مي‌فرمايد: «يستحب سحق الكافور باليد لا بالهاون» [20]

شيخ مفيد و شيخ طوسي هم اين مطلب را فرموده اند كه مستحب است نردم كردن برگ كافور با دست انجام شود.

براي نرم نمودن كافور با دست دليل نداريم؛ اما با يك مناسبت مي‌توانيم بگويم كه عمل سحق با دست انجام شود نه هاون

محقق حلي گفته مستندي براي آن نيافتم ولي شيخان آن را ذكر کرده اند.

شهيد در كتاب ذكري، ج 1، ص 358 مي‌فرمايد: اين كار شايد براي جلوگيري از اصراف و ضياع باشد.

سيد يزدي در مسأله شماره هشت مي‌فرمايد: «يكره وضع الكافور على النعش» [21]

منظور اين است كه كافور را اگر بر بدن ميت بدون كفن بگذارد مكروه است و نعش كل بدن است كه سینه از آن استثنا شده و در سینه، كافور روي كفن قرار مي‌گيرد؛ مساجد سبعة هم از نعش استثنا شده است.

در روايت سكوني چنين آمده: «أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) نَهَى أَنْ يُوضَعَ عَلَى النُّعْشِ الْحَنُوطُ» [22]

و در روايت غياث بن ابراهيم آمده: «وَرَبَّمَا جَعَلَ عَلَى النُّعْشِ الْحَنُوطُ ، وَرَبَّمَا لَمْ يَجْعَلْهُ» [23]

« گاهي حنوط گذاشته مي‌شده و گاهي نمي‌شده، اين روايت دليل مي‌شود بر جواز ترك و با روايت اول كه جمع شود، نتيجه اش كراهت مي‌شود.

سيد يزدي در مسأله شماره نه مي‌فرمايد: «يستحب خلط الكافور بشيء من تربة قبر الحسين ع لكن لا يمسح به المواضع المنافية للاحترام» [24]

سيد الحكيم در كتاب مستمسك، مي‌فرمايد: «لوجوب صونها عن مثل ذلك» [25]

دليل بر اين مطلب توقيعي است كه حميري نقل مي‌كند.

[1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 318.

[2]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 284.

[3]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 284.

[4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 33، أبواب التكفين، باب 14، ح 4، ط آل البيت.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 3، ص 35، أبواب التكفين، باب 15، ح 1، ط آل البيت.

[6] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 318.

- [7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص18، أبواب التكفين، باب6، ح7، ط آل البيت.
- [8]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج1، ص290.
- [9]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج1، ص290.
- [10] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص17، أبواب التكفين، باب6، ح2، ط آل البيت.
- [11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص18، أبواب التكفين، باب6، ح5، ط آل البيت.
- [12] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.
- [13] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص36، أبواب التكفين، باب16، ح2، ط آل البيت.
- [14] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص33، أبواب التكفين، باب14، ح3، ط آل البيت.
- [15] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.
- [16] الخلاف، الشيخ الطوسي، ج1، ص704.
- [17] شرائع الاسلام- ط استقلال، المحقق الحلي، ج1، ص33.
- [18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص32، أبواب التكفين، باب14، ح1، ط آل البيت.
- [19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص33، أبواب التكفين، باب14، ح3، ط آل البيت.
- [20] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.
- [21] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.
- [22] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص38، أبواب التكفين، باب17، ح1، ط آل البيت.
- [23] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص39، أبواب التكفين، باب17، ح2، ط آل البيت.
- [24] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.
- [25] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج4، ص199.